



رهبر مجاهد شهید چگونه در چند دهه پر التهاب جهان تک قطبی؛ قدرت، استقلال و جایگاه تاریخی ایران را ارتقا دادند

شهید ایران

تشییع، روایتی متفاوت از جامعه ایران

دیدگاه
محسن ردادی

گاه یک رویداد اجتماعی، داده‌های متفاوت و متعددی تولید می‌کند که در هیچ پیمایش و پژوهشی نمی‌توان به آنها دست یافت. اجتماع عظیم مردم در ایران و عراق برای بدرقه پیکر مطهر حضرت آیت‌الله‌العظمی شهید سیدعلی خامنه‌ای نیز از همین جنس بود؛ رخدادی که نشان داد برخی مفروضات پذیرفته‌شده درباره رابطه دین و سیاست، منابع مشروعیت سیاسی و سازوکارهای بسیج اجتماعی، دیگر به‌سادگی قابل دفاع نیست.

اگر این تشییع را به مثابه یک «ظرف بزرگ از داده‌های اجتماعی» در نظر بگیریم، ناگزیر باید از خود بپرسیم: این رخداد پر شکوه کدام نظریه‌های رایج در سپهر سیاسی ایران را نیازمند بازنگری می‌کند؟ آیا همچنان می‌توان با همان چارچوب‌های تحلیلی گذشته، رفتار جامعه ایران را توضیح داد یا آنکه این تشییع، از ظهور واقعیتی تازه خبر می‌دهد؟ در این یادداشت، ۳ نظریه پرنفوذ در سال‌های اخیر که توسط این رخداد به چالش کشیده شد را بررسی می‌کنم.

۱- آیا ورود روحانیت و مرجعیت به سیاست، محبوبیت این نهاد را کاهش داد؟ یکی از قدیمی‌ترین و پرنفوذترین دیدگاه‌ها در فضای فکری ایران آن است که روحانیت برای حفظ منزلت و اعتبار خود باید از عرصه سیاست فاصله بگیرد. طرفداران این نظریه، حتی پیش از انقلاب اسلامی تلاش کردند با این استدلال، مانع برپایی حکومت اسلامی شوند. این دسته از افراد معتقد بوده و هستند ورود مرجعیت دینی به اداره حکومت، به‌تدریج سرمایه معنوی روحانیت را مستهلک می‌کند، زیرا مردم، ناگامی‌های اجرایی و دشواری‌های حکمرانی را پای نهاد دین خواهند نوشت.

ادامه در صفحه ۴

تحلیل تازه آتلانتیک از پیامدهای راهبرد آمریکا در جنگ علیه ایران

قمار سوخته ترامپ

نگاه
مهدی حسینی

کمپین تمسخر ترامپ برای افشاح جنگی او پایان ندارد و روزی نیست که متنی در تحقیر رئیس‌جمهور تروزیست آمریکا و راهبردهای دولتش برای جنگ علیه ایران نوشته نشود یا او را بازنده جنگ ندانند. در یکی از آخرین نمونه‌ها، استاد دانشگاه هاروارد و مدرس کالج نیروی دریایی آمریکا در متنی که در ماهنامه «آتلانتیک» منتشر شده، ترامپ را رئیس‌جمهوری شکست‌خورده و مستاصل نامیده که باید به انتظار نتایج شکست خود بنشیند و این وضعیت جنگی به‌خوبی نشان می‌دهد فرمان جنگ، مدت‌هاست از دست او و تیمش خارج شده است.

به باور «تام نیکولز» این ایرانی‌ها هستند که دائم شروط خود را بر ترامپ تحمیل و او را تحقیر می‌کنند: «اگر دونالد ترامپ زمانی بر جنگی که با ایران آغاز کرد کنترل و اختیار داشت، اکنون دیگر آن را از دست داده است. ایرانی‌ها حالا شروط این درگیری را تعیین می‌کنند و رئیس‌جمهور آمریکا ترامپ ماه گذشته اعلام کرد که اقدامی هم برای آرام کردن بازارهای بین‌المللی و هم جلوگیری از اقدام قانون‌گذاران در کنگره بود، در واقع هرگز وجود نداشت، زیرا هیچ‌یک از ۲ طرف واقعا دست از تیراندازی نکشیدند» به نوشته او، ایران اکنون در موقعیت دشواری است که تلاش دارد جنگ را خود هدایت کند و راهحلی به رئیس‌جمهور آمریکا و نظراتش نمی‌دهد: «ایرانی‌ها به‌روشنی نشان داده‌اند نه به تفاهاننامه اهمیت می‌دهند و نه به ترامپ و آنچه وی فکر می‌کند یا می‌خواهد. آنها آماده‌اند آسیب بیشتری به کشورهای حوزه خلیج فارس وارد کنند و در مقابل نیز آماده پذیرش خسارت هستند. اینها نشانه‌های دشواری است که خود، جنگ را هدایت می‌کند، نه کشوری که صرفاً به جنگ واکنش نشان می‌دهد. ایران در حال سنجش هزینه‌ها و خطرات است. این کشور در پی اهدافی دست‌یافتنی است. حفظ بقای حکومت، کنترل تنگه هرمز و صیانت از برنامه هسته‌ای خود». به عقیده استاد دانشگاه هاروارد، ایرانی‌ها اکنون دقیقاً در حال پیاده کردن راهبردهایی هستند که نظامی‌های آمریکایی سال‌ها احتمال پیاده شدن آن را در جنگ به سیاستمداران آمریکایی تذکر می‌دادند و تنها ترامپ این میزان کودن بود که به اشتباه حرف‌های ناتایها را باور کرده و به جنگ کشیده شود و آمریکا را شوکه کند و آسیبی چنین شگرف به‌ذخایر آمریکا وارد کند. «دولت ترامپ بدون هیچ راهبردی به این جنگ کشیده شد.

ادامه در صفحه ۴

گزارش «وطن امروز» از روایت تحلیلگران خارجی درباره نقش محوری رهبر شهید انقلاب در قدرتمند شدن ایران

معمار قدرت ایران

صفحه ۳

نه تنها خود به پروردگار خویش اطمینان داشته، بلکه در زمین نیز مردمانی را از اضطراب بندگان غیر خدا آزاد کرده باشد. رضایت ایشان به تقدیر الهی، مردم را از خوف قدرت‌های زمینی رها می‌کرد تا بتوانند جهان را تغییر دهند. آیت‌الله شهید خامنه‌ای به آنچه رهبری می‌کردند مطمئن بودند، زیرا ایران را فقط آنگونه که بود نمی‌دیدند، آنگونه که می‌توانست بشود نیز می‌دیدند. در پس گرفتاری‌های روزانه، قامت تاریخی ملت را می‌دیدند. در پس محاصره، امکان استقلال را، در پس مقاومت، ظرفیت تمدن را و در پس جوانان این سرزمین، نسلی را می‌دیدند که می‌تواند؛ حفظ انقلاب به ساختن جهان انقلاب عبور کند. مقاومت در نگاه‌شان، حفظ امکان ساختن یک جهان بود و ایشان به این امکان مطمئن بودند. به همین سبب، آینده در زبان‌شان برخلاف مایوسان داخلی و ماندن بیرونی، هرگز قلمرو دشمن نبود. اطمینان ایشان، صورت سیاسی توکل بود و این توکل هرگز جایگزین عمل نشد، بلکه عمل را از اضطراب آزاد کرد. اکنون «فلسه مطمئن» به سوی پروردگار خود بازگشته است و ایران، وارث آن اطمینان است. ایشان با اطمینان رفتند، زیرا می‌دانستند آنچه باقی می‌ماند، بزرگ‌تر از آن چیزی است که دشمن می‌تواند از میان بردارد. نفس مطمئن بازگشت و اطمینانش برای ما باقی ماند و به‌راستی چه چیزی والاتر از این اطمینان؟ قوی‌ترین میراثی که یک رهبر می‌توانست برای آینده یک ملت بگذارد.

سرنوشت خویش عقب نمی‌نشیند، رهبران سیاسی کوچک، مردم را تا زمانی باور دارند که آنان را تأیید کنند اما رهبر مطمئن، حتی در لحظه گلاویه مردم، استعداد تاریخی آنان را از یاد نمی‌برد. در برابر دشمنان هم قاطع اما آرام بودند و آرامش‌شان از این تصور نمی‌آمد که دشمن حمله نخواهد کرد؛ از این یقین می‌آمد که حتی اگر حمله‌ای هم در کار باشد، آخرین حمله نخواهد بود؛ از این معرفت برمی‌خاست که شهادت فرمانده، راه را بی‌فرمانده نمی‌گذارد. امام شهید هیچ‌گاه وعده ندادند ملت ایران زخمی نخواهد شد اما یقین داشتند زخمی که به اراده تبدیل شود، ملت را از میدان بیرون نمی‌برد. آن نفس مطمئن به مردم خویش نیز ایمانی را می‌بخشید که پیوند ایران با استقلال و عزت، سیاست‌بازان، جمعیتی برای ویران‌سازی و تزیین بنای قدرت نبودند، بلکه اعتمادشان متکی بر جوهره اصیل ملتی بود که همواره در بزنگاه‌ها، معادلات مرسوم اتاق‌های فکر جهانی را درهم شکسته بود. اعتماد رهبر شهید انقلاب اسلامی به مردم وابسته به رضایت‌های زودگذر یا نوسان‌های سیاسی نبود. گرایش‌های جامعه، دشواری‌های اقتصادی و حتی فاصله گرفتن بخش‌هایی از مردم، این یقین را در ایشان از میان نمی‌برد که پیوند ایران با استقلال و عزت، پیوندی عمیق‌تر از اختلافات روزمره است. میان نقد مردم و گسست مردم تمایز می‌گذاشتند. می‌دانستند همان ملتی که از مسئولان خود عدالت و کارآمدی مطالبه می‌کند، در برابر اراده بیگانه نیز از حق تعیین

ایشان در رهبری خود به چیزی بسیار بزرگ‌تر از یک دستگاه حکومتی نظر داشتند و در حقیقت یک اراده تاریخی بزرگ را رهبری می‌کردند؛ اراده ملتی برای خروج از حاشیه، برای بازیافتن حق تصمیم‌گیری برای خود؛ از زیستن ذیل تعریف دیگران و برای بازگشت به مقام فعالیت در تاریخ اطمینان آیت‌الله شهید خامنه‌ای، پیش از هر چیز، اطمینان به حقیقت این اراده بود. باور داشتند انقلاب اسلامی حادثه‌ای هیجانی در گوشه‌ای از قرن بیستم نیست که با گذشت زمان همچون سایر طغیان‌های متعارف، فرسوده و در نظم پیشین هضم شود. انقلاب را ظهور دوباره حقیقتی ریشه‌دار می‌دیدند؛ برخاستن ایران اسلامی از زیر آوار چند قرن انفعال، نفوذ و تحقیر. از این منظر، جمهوری اسلامی برای ایشان طرفی تاریخی برای استمرار بعثت انسان می‌شد. در جهان جدید بود؛ هیچ‌گاه با آن مانند میراثی شکننده رفتار نکردند که باید به هر قیمت در گوشه‌های پنهان ساخت. آن را حقیقتی زنده می‌دانستند که توانایی گشودن راه، تولید قدرت و تغییر آینده را دارد.

این یقین باطنی، سرچشمه شجاعت‌شان بود؛ شجاعتی که تجلی آن در طرد موازنه‌های ساختگی دشمن آشکار می‌شد. اگرچه مائین جنگی و قدرت تسلیحاتی آمریکا را به وضوح می‌دیدند اما توهم ابدیت امپراتوری آنها را باور نداشتند. ضعف‌ها و جراحات داخلی را نیز کتمان نمی‌کردند اما هرگز اجازه ندادند این کاستی‌ها به قاب تمام‌نمای حقیقت ایران بدل شود. رهبر شهید انقلاب اسلامی بزرگ‌مرد تفکیک

علی کاکادز فولی

«فلسه مطمئن» کیفیتی از زیستن است؛ انسانی می‌تواند با اطمینان به سوی پروردگار بازگردد که پیش‌تر، عمر خود را با اطمینان در راه او پیچوده باشد؛ در تلاطم حادثه، میزان را گم نکرده، در هجوم تردید، حقیقت را به مصلحت نفروخته و در میان تغییر صورت‌های جهان، جهت قبله را از یاد نبرده باشد. امام شهید حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای را می‌توان از مدخل همین کلمه به‌خوبی شناخت: اطمینان، اطمینان ایشان از جنس آرامش کسی بود که خطر را در تمام قلمتش می‌بیند، پیچیدگی میان را می‌شناسد، وزن دشمن را محاسبه می‌کند اما حقیقتی بزرگ‌تر را نیز می‌بیند. طمأنینه ایشان از حضور معنا در قلب بحران برمی‌خاست. آیت‌الله شهید خامنه‌ای در دوران سکنداری‌شان، هرگز با جهانی آرام رویه‌رو نبودند. سهم ایشان از جغرافیا و زمان، نه دوره آسایش پس از پیروزی یک انقلاب، بلکه عصر محاصره آن بود؛ آن هم درست در روزگاری که رفاه‌طلبان، رؤیای سازشی را می‌پروراندند که قرار بود در نهایت خود انقلاب را ببلعد. رهبر شهید که جهانی ایستادگی کردند که اردوگاه غرب پس از فروپاشی شوروی، سرمست از پایان تاریخ، هیچ آینده‌ای جز انحلال در نظم مسلط برای ملت‌ها متصور نبود. در این کارزار بود که معظلم‌ها، رسالت خطیر حراست از امکان مستقل بودن را بر دوش کشیدند.

کلیه کلمات